



شکنجه سفید در حقوق کیفری ایران، فقه امامیه و اسناد و کنوانسیون های بین المللی

زهرا حمزه شلمزاری^۱، دکتر سید عباس جزایری^۲

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی

۲- استاد راهنما، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد

چکیده

شکنجه سفید شکنجه‌ای است که شاید از لحاظ جسمی، آسیبی به جسم متهم وارد نشود؛ اما روح و روان متهم در سلول‌های انفرادی تحت تأثیر و تحت فشار قرار می‌گیرد. به موجب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران شکنجه قویا ممنوع شده و برای مرتکبین آن مجازات در نظر گرفته شده است. در فقه اسلامی نیز شکنجه به شدت نهی شده و در سطح بین الملل نیز در نهی شکنجه می‌توان به کنوانسیون های تصویب شده مختلف در این زمینه اشاره کرد. با توجه به اهمیت این مساله در این مقاله تلاش شد تا "شکنجه سفید" در حقوق کیفری ایران، فقه امامیه و اسناد و کنوانسیون های بین المللی مورد مطالعه قرار گیرد. طبق یافته ها و با بررسی آثار فقهای امامیه می‌توان دریافت که هیچ یک از این بزرگان در آثار خود به صراحت یا به صورت تلویحی مطلبی دال بر پذیرش مشروعیت حبس انفرادی و شکنجه سفید بیان نکرده اند و قانونگذار ایران به منظور اثبات مشروعیت این قسم از شکنجه و حبس، به مستندات چون عمومیت ادله مشروعیت حبس و همچنین فلسفه حبس انفرادی برای متهمان و محکومان تمسک کرده است. در سطح بین المللی نیز جهت ممنوعیت شکنجه و تاکید بر آن، اسناد و کنوانسیون های مختلفی همچون کنوانسیون منع شکنجه و کنوانسیون ملل متحد به تصویب رسیده است.

واژگان کلیدی: شکنجه سفید، حبس انفرادی، فقه امامیه، کنوانسیون منع شکنجه



مقدمه

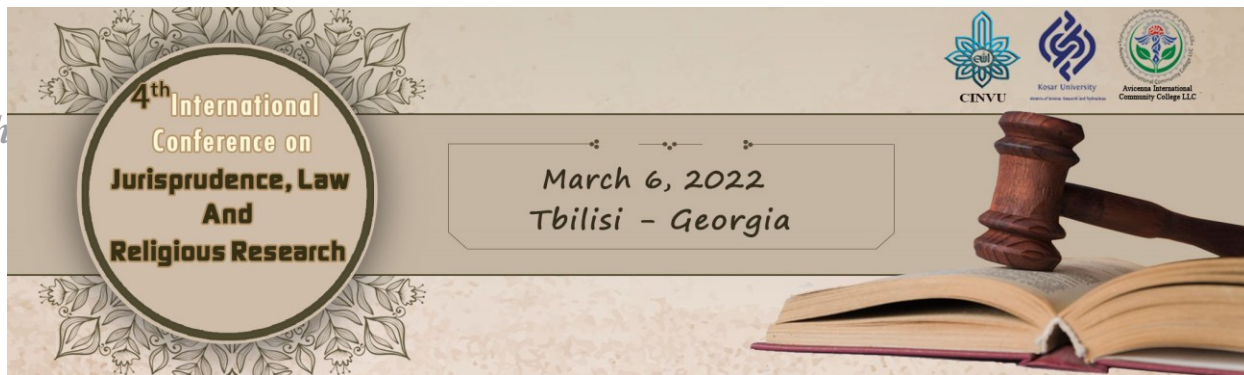
در نظام های حقوقی مختلف به منظور برقراری نظم در جامعه، کشف جرم و مجازات مجرمان، سازوکارهایی در نظر گرفته شده است. یکی از این سازوکارها که تقریباً در تمامی نظام های حقوقی استفاده می شود، سلب آزادی از اشخاص است که در منابع فقهی و حقوقی از آن به عنوان حبس یاد می شود. حبس در اصطلاح حقوقی به معنای مجازاتی است که بر اساس آن، شخص به صورت دائم یا موقت از حق آزادی که تمامی انسان ها از آن بهره مند هستند، محروم می شود. بر این اساس، هدف از مجازات حبس محدود کردن آزادی شخص و جلوگیری از آمد و شد آزادانه وی می باشد. حبس را از جهات گوناگونی می توان دسته بندی کرد، یکی از این جهات، تقسیم حبس بر اساس روش اداره به عمومی و انفرادی است.^۱ اگرچه در ابتدای امر چنین به نظر می رسد که حبس عمومی و انفرادی جز در مساحت و تعداد محبوسان تفاوت چندانی با یکدیگر ندارند، حقیقت آن است که حبس انفرادی تفاوت های شایان توجه و شرایط ویژه ای را نسبت به حبس عمومی دارد که از میان آنها می توان به موارد ذیل به عنوان مهمترین این ویژگی ها اشاره کرد: ممنوعیت یا ایجاد محدودیت های قابل توجه در برقراری هر گونه ارتباط با سایر انسان ها (به جز مسئول بازداشتگاه و مقام قضایی)، ممنوعیت یا ایجاد محدودیت در زمان هواخوری، نگهداری از اشخاص در مکانی با ابعاد کوچک، دارای ضروری ترین وسایل مورد نیاز برای حیات، فاقد هر گونه پنجره ای که به وسیله آن خارج از سلول قابل رویت باشد، بهره مند از سکوت مطلق، مجهز به تجهیزات شنود و تصویربرداری. نگهداری از افراد در شرایط مذکور نتایج بسیار سویی دارد و موجب می شود عموم اشخاصی که حبس انفرادی را تجربه کرده اند، دچار مشکلات عدیده و جبران ناپذیر جسمی و روحی شوند، مشکلاتی که به طور معمول با قرار گرفتن در حبس عمومی به وجود نمی آید. بنابراین می توان گفت، حبس انفرادی بعنوان مکانی برای شکنجه بخصوص در شکنجه سفید در نظر گرفته شده است.

شکنجه سفید،^۲ نوعی شکنجه روان شناختی مبتنی بر محرومیت حسی و ایزوله کردن شخص است. شکنجه سفید سبب تخریب هویت شخصی شکنجه شونده و کاهش زیادی در "محصولات فکری"^۳ وی می شود. در شکنجه سفید، روح و روان متهم در سلول های انفرادی تحت تأثیر و تحت فشار قرار می گیرد. در واقع، مکان نگهداری متهم در این نوع شکنجه، سلول و حبس انفرادی است. حال با توجه به اهمیت این موضوع و تأثیری که حبس انفرادی و

^۱ . مسجدرایی، حمید؛ نجاری، محمدحسن؛ درنگی در روایی حبس انفرادی؛ پژوهش های فقهی، دوره ۱۴، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۷، صص ۴۲۹-۴۵۲.

^۲ . White torture

^۳ . محصولات فکری انسان شامل پیوندی است که بعد از یادگیری هر مطلب، بین سلول های مغز ایجاد می شود. در شکنجه سفید، با جلوگیری از رسیدن اطلاعات جدید به مغز، باعث می شوند این پیوندها به ندرت شکل بگیرند، تا جایی که شکل گیری این نوع پیوندها متوقف شود.



شکنجه سفید می تواند بر روح و روان فرد شکنجه شونده بگذارد، باید دید، شکنجه سفید و حبس انفرادی از چه جایگاهی در حقوق کیفری ایران، فقه امامیه و اسناد و کنوانسیون های بین المللی برخوردار می باشد؟ و نگاه قانونگذار در این رابطه چگونه می باشد؟ از طرفی در فقه امامیه، با این موضوع چگونه برخورد شده است؟ و نهایتاً اینکه آیا کنوانسیون های بین المللی در رابطه با حبس انفرادی و شکنجه سفید وجود دارند یا خیر؟ بر این اساس در این مقاله تلاش خواهد شد تا به بررسی "شکنجه سفید در حقوق کیفری ایران، فقه امامیه و اسناد و کنوانسیون های بین المللی" پرداخته شود.

۱- مفهوم شکنجه سفید

شکنجه واژه ای فارسی و در لغت به معنای "آزار و اذاء، عقوبت، تعزیر، عذاب دادن دزد و گناهکار، آزار دادن متهم به منظور اخذ اقرار از وی" بوده^۱ و در اصطلاح حقوقی به اذاء و آزار متهم و غیر متهم گفته می شود که به منظور اخذ اقرار یا تعهد صورت پذیرد.^۲ به بیان دیگر، "هر نوع اقدام غیرقانونی ای که شخص را از نظر جسمی و روحی در فشار قرار دهد تا مطالبی بر خلاف میل و اراده باطنیش بیان کند، شکنجه محسوب می گردد.^۳ از تعریف های لغوی و اصطلاحی بیان شده برای شکنجه می توان دریافت در صورتی که فعل یا ترک فعلی نامشروع باشد و شخص را از نظر جسمی یا روحی در فشار قرار دهد، آن فعل یا ترک فعل مصداق بارز شکنجه محسوب می شود؛ اگرچه به منظور اخذ اقرار صورت نگیرد. چرا که قرار دادن چنین شاخصه ای در برخی از تعریف های شکنجه به این دلیل بوده که این عمل معمولاً به منظور اخذ اقرار صورت می گیرد.^۴

۱. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳، ج ۹: ۱۲۷۰۹.

معین، محمد؛ فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر ۱۳۶۰، ج ۲: ۲۰۶۶.

۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش، ۱۳۹۲، ج ۲: ۲۳۰۱.

۳. اردبیلی، محمدعلی؛ حقوق جزای عمومی، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۳۱.

۴. منظور از شکنجه سفید بیشتر شکنجه ای است که شاید از لحاظ جسمی، آسیبی به جسم متهم وارد نشود؛ یعنی طوری شکنجه اش نکنند که بدنش مجروح شود؛ اما روح و روان متهم در سلول های انفرادی تحت تأثیر و تحت فشار قرار می گیرد. در این نوع شکنجه، بازجو به شخص اطلاعات غلط می دهد؛ مثلاً از وضعیت جسمی بد خانواده اش می گوید و این که مادرش سخته کرده، پدرش سرطان گرفته، به بیمارستان رفته اند یا بازداشت شده اند. یا اینکه دوستان متهم بازداشت شده اند، یا علیه متهم اعترافاتی گرفته شده، که کذب محض است. مکان نگهداری متهم در این نوع شکنجه، سلول انفرادی است و در خلائی که زندانی در آن خلأ قرار می گیرد، برای چندین ماه دور از خانواده، بدون دسترسی به وکیل، تلفن، روزنامه، کتاب یا دیگر زندانیان، در آن سلول انفرادی کوچک، تحت فشار و بازجویی قرار می گیرد. تمام این مسائل، یک شکنجه روحی و روانی اعمال می کند که با توجه به این موارد، به آن شکنجه نرم یا شکنجه سفید گفته می شود.



شکنجه سفید^۱ نوعی شکنجه روان‌شناختی مبتنی بر محرومیت حسی و ایزوله کردن شخص است. شکنجه سفید سبب تخریب هویت شخصی شکنجه شونده و کاهش زیادی در محصولات فکری^۲ او می‌شود.^۳ شکنجه سفید در واقع، شکنجه است ولی از لحاظ ظاهری شبیه شکنجه جسمانی نیست. در حقیقت شکنجه سفید شکنجه‌ای است که اساساً بر جسم زندانی پیاده نمی‌شود بلکه زندانبانان فضایی فراهم می‌سازند که تاثیر روانی محیط بر زندانی چنان سنگین شود که شاید از شکنجه جسمانی نیز تاثیرات منفی گسترده‌تر و بیش تری داشته باشد. در واقع واژه و عبارت "سفید" در ترکیب "شکنجه سفید" بیانگر جنبه‌ای مثبت نیست بلکه بیانگر غیرجسمانی بودن این شکنجه است و جنبه روانی آن را بازتاب می‌دهد گرچه شاید این انتقاد وارد شود که این واژه برای بیان وجوه خسارت‌بار این شکنجه مناسب نیست. بنابراین، این شکنجه در این جهت به کار گرفته می‌شود که هویت شخص زندانی تخریب شود و زندانی از نظم خویش خارج و از خود تهی گردد. درگیر کردن زندانی با خود و روان خود آن چیزی است و آن هدفی است که از پی این شکنجه روانی دنبال می‌شود.^۴

در این میان، سلول انفرادی از برجسته‌ترین و بارزترین مصادیق شکنجه سفید است و گاه اثراتی ویرانگر بر زندانیان می‌گذارد. اثراتی که قطعا از بعضی از شکنجه‌های جسمی نیز بدتر است.^۵

۲- شکنجه سفید در فقه امامیه

حقوقدانان اسلامی آزار و تعذیب غیر را یکی از گناهان کبیره موجب واکنش‌های تعزیری می‌شمارند و بسیاری از احکام و فتاوی خود را در موضوعات مختلف بر پایه قاعده حرمت شکنجه و آزار دیگری و نیز آنچه بر ممنوعیت ایدای مومن و اهانت به وی دلالت دارد ذکر کرده اند.^۶ بنابراین همه ادله حرمت ایدای غیر بدون کمترین تردید بر حرمت و ممنوعیت شکنجه دلالت خواهد داشت زیرا شکنجه از برجسته‌ترین مصادیق ایدای غیر است. صاحب جواهر الکلام (ره) در موارد متعددی به این معنا تصریح دارد: سب و ناسزا گفتن (و یا هر اقدامی که منجر به سب گردد) به مومن موجب فسق و زوال عدالت در شخص مرتکب می‌شود. ادله چهارگانه ایداء، اهانت، هتک حرمت و ظلم به مؤمن و تجاوز به مال و عرض وی

^۱ . White torture

^۲ . محصولات فکری انسان شامل پیوندی است که بعد از یادگیری هر مطلب، بین سلول‌های مغز ایجاد می‌شود. در شکنجه سفید، با جلوگیری از رسیدن اطلاعات جدید به مغز، باعث می‌شوند این پیوندها به ندرت شکل بگیرند، تا جایی که شکل‌گیری این نوع پیوندها متوقف شود.

^۳ . عمادزاده، انسیه؛ بررسی شکنجه سفید؛ پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۹۰: ۲۹.

^۴ . همان: ۳۲.

^۵ . صالحی، ابوالفضل؛ بهروزی، داوود؛ حبس انفرادی، مجازات یا سوء رفتار؛ مجله اصلاح و تربیت، سال ۱۱، شماره ۱۳۷، ۱۳۹۲: ۱۸-۲۰.

^۶ . شیخ محمد حسن؛ جواهر الکلام، قم: دارالمکتب الاسلامیه، ۱۳۹۸: ۷۴-۶۰.



حرام است و در جای دیگر می گوید: هجو مؤمن بدون خلاف حرام است، بلکه اجماع اعم از منقول و محصل بر تأیید این نظر وجود دارد. و یا در کتاب النهایه در ذیل مبحث موجبات قذف می گوید: و کل کلام یوذی المسلمین، فانه بجنب علی قائله به التعزیر.^۱ هر لام و گفتاری که موجب ایدای مسلمانان باشد لازم است مرتکب آن با تعزیر مجازات گردد.^۲

فقیهان بر حرمت ایدای بدون سبب غیر، خواه مومن باشد، خواه مسلمان و خواه کافر ذمی، اتفاق نظر دارند و در سایر موارد نیز. بعضی از باب تعاهر به فسق، به عدم حرمت اقداماتی که موجب کراهت دیگری می گردد قائل شده اند، ولی در مجموع می توان گفت که اکثریت قریب به اتفاق فقیهان معتقدند که ایدای مردم با هر کیش و آیینی، بدون سبب حرام است و این مضمون در بعضی روایات نیز که موضوع را ناس و مردم قرار داده اند نقل گردیده است. رفتار و فرهنگ تربیتی اسلام که بر پایه تألیف قلوب و جذب دلها و ارائه امت نمونه استوار است، می تواند مؤید این نظریه نیز باشد. از سوی دیگر، براساس روایاتی که پیشتر ذکر گردیدند فقها و حقوقدانان اسلامی نیز، اقرارهای ناشی از شکنجه را نافذ ندانسته اند و فتوا به بی اعتباری آنها صادر نموده اند که در ادامه به بخشی از فتاوی علمای اسلامی اشاره می شود:

۱. شیخ طوسی می فرماید: و لایحب القطع ولا رد السرقة علی من اقر علی نفسه تحت ضرب اوخوف.^۳ کسی که زیر تهدید و فشار به ضرر خود اعتراف کرده باشد و مال به سرقت رفته نیز بازگردانده نشده باشد، در این صورت دست وی قطع نمی گردد.
۲. محقق حلی می گوید: و یشرط فی المقر... الاختیار.. و کذا لواقمکرها ولا یثبت به حد ولاعزم.^۴ اقرار کننده باید مختار باشد و در صورت اکراه حد و خسارتی اثبات نخواهد شد.
۳. صاحب جواهر الکلام می فرماید: فلواکره علی الاقرار لم یصح بلاخلاف والاشکال،^۵ بدون تردید، اقرار ناشی از اکراه نافذ نیست.
۴. امام خمینی (ره) نیز خاطر نشان می کند: يعتبر فی المقر البلوغ...والاختیار فلا اعتبار...و کذا المکره...^۱ در اقرار کننده بلوغ و اختیار شرط است و بدون آنها اقرار اعتباری ندارد و همچنین مکره.

۱. شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۰: ۷۲۹.

۲. به نقل از حمزه، قاسم؛ بررسی ممنوعیت شکنجه در نظام حقوقی اسلام؛ پژوهش های فقه و حقوق اسلامی (فقه و مبانی حقوق اسلامی)؛ دوره ۵، شماره ۱۴، زمستان ۱۳۸۷: ۸۳

۳. شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۷۱۸.

۴. محقق حلی، ۱۳۶۸: ۱۷۴؛ به نقل از حمزه: ۸۴.

۵. نجفی، پیشین، ۴۱: ۲۸۰.



۵. فقهای مذهب مالکی نیز می گویند: ولا یواخذ المکلف با قراره اذا اکره علیه لانه حال الاکراه غیر مکلف؛ اقرار مکلف در حال اکراه تکلیف آور نیست.^۲
۶. ورد فی الأم للشافعی: والاکراه أن یصیر الرجل فی یدی من لا یقدر علی الامتناع منه...وای اقرار وقع بشئی وهو مکروه لم یلزمه.^۳ امام شافعی در کتاب الام بعد از تعریف اکراه می گوید: اقرار به چیزی در حالی که مقرر تحت فشار بوده الزامی ایجاد نمی کند. در احکام سلطانیه نیز به همین معنا تصریح دارد.
۷. ابن قدامه در المغنی می گوید: مذهب شافعی با استناد به حدیث رفع، اقرار ناشی از اکراه را صحیح نمی داند.^۴ در مجموع، با بررسی آثار فقهای امامیه می توان دریافت که هیچ یک از این بزرگان در آثار خود به صراحت یا به صورت تلویحی مطلبی دال بر پذیرش مشروعیت حبس انفرادی و شکنجه سفید بیان نکرده اند.

۳-شکنجه سفید در اسناد و کنوانسیون های بین المللی

۳-۱-شکنجه در سطح بین الملل

در سطح بین المللی به لطف ترویج اندیشه های انسانی و پیشرفت نهضت جهانی حقوق بشر، شکنجه به عنوان یکی از موارد نقض آشکار حقوق انسانی و لطمه به شرافت و سلامت جسمی و روانی افراد محکوم شناخته شد. از حیث تاریخی، منع شکنجه و نهی رفتار غیرانسانی به نظر با حقوق بشر دوستانه و به طور مشخص با کد لیبر^۵ مصوب ۱۸۶۳ در زمان جنگ های داخلی آمریکا آغاز می شود. کد لیبر، ضمن منع هرگونه رفتار وحشیانه با اسیران جنگی، شکنجه افراد دشمن را به منظور کسب اطلاعات اکیدا نهی می کند. اسناد حقوق بشر دوستانه مربوط به قبل از جنگ جهانی اول همین حکم را در باب اسیران دارند.^۶ پس از جنگ جهانی دوم که حقوق بین الملل بیش از پیش به جانب حمایت از حقوق انسانی متمایل شد، برای منع و

۱. موسوی خمینی، بی تا، ۲: ۴۴.

۲. الدسوقی بی تا، ۴: ۳۴۵.

۳. شافعی، ۱۳۹۳، ۲: ۲۳۶.

۴. ابن قدامه ۱۴۰۴، ۷: ۲۶۴.

به نقل از حمزه، پیشین: ۸۴.

^۵. Lieber

^۶. به فاصله ای اندک از کد لیبر، اعلامیه بین المللی مربوط به قوانین و رسوم جنگ مصوب کنفرانس ۱۸۷۴ بروکسل و پس از آن کنوانسیون چهارم لاهه ۱۹۰۷ مربوط به قوانین و رسوم جنگ زمینی، انجام رفتاری انسانی با اسیران جنگی را مقرر کردند. مطابق ماده ۴ مقررات ضمیمه کنوانسیون ۱۹۰۷، اسیران جنگی در اختیار دولت متخاصم هستند و نه اشخاص با گروه هایی که آنها را دستگیر کرده اند و باید با آنها رفتاری انسانی داشت. باید یادآوری کرد که همانند اعلامیه ۱۸۷۴، ماده ۸ مقررات ضمیمه کنوانسیون ۱۹۰۷ انجام اقدامات خشن را در صورت سرپیچی اسیران از دستور و مقررات مجاز می شمارد.



مبارزه با شکنجه کوششی به سزا به عمل آمد. ماده پنجم اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر کرد: "هیچ کس نباید شکنجه شود یا در معرض رفتار یا مجازاتی ظالمانه، ضدانسانی یا تحقیر آمیز قرار گیرد". ماده ۳ مشترک کنوانسیون های ژنو ۱۹۴۹، که بیانگر حداقل تضمینات حقوقی نسبت به افراد در حین مخاصمات مسلحانه اعم از داخلی یا بین المللی محسوب می شود، چند عمل را در هر زمان و هر مکان ممنوع اعلام نمود. از جمله آنهاست رفتار بی رحمانه و شکنجه و آزار. همچنین، شکنجه و رفتار خلاف انسانیت نسبت به اشخاص مشمول حمایت کنوانسیون های ژنو، به عنوان جنایت جنگی در دسته موارد "نقض عمده" این کنوانسیون ها قرار گرفت که بر اساس آن همه دولت های متعاقد مکلف به تعقیب و محاکمه متهمان به ارتکاب یا آمر به ارتکاب شکنجه هستند.

ممنوعیت شکنجه در ماده ۷ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ نیز ذکر شد. در نهایت اعلامیه ۱۹۷۵ مصوب مجمع عمومی ملل متحد درباره حمایت از همه اشخاص در برابر شکنجه و تلاش های پس از آن، به تصویب کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ منتهی شد. این کنوانسیون ضمن تعریف شکنجه، این عمل ضد انسانی را به عنوان رفتاری مجرمانه مشمول صلاحیت کیفری دولت های متعاقد قرار داد و نظام اجرایی و نظارتی خاصی را برای مبارزه با شکنجه ایجاد کرد. به همین منوال اعلامیه ها و معاهدات حقوق بشری منطقه ای هم قواعد و ترتیباتی را برای منع شکنجه و مبارزه با آن وضع کرده اند. بدین لحاظ می توان گفت جامعه بین المللی در گام هایی که پیوسته برای تبیین و تدوین قواعد ناظر به حقوق بشر یا مقابله کیفری با رفتارهای مخالف هنجارهای بین المللی برداشته است، منع و مبارزه با شکنجه را در پیش چشم داشته و ضمن اعلام ممنوعیت این عمل، در حد امکان توانسته سازوکارهای مبارزه با شکنجه را ایجاد کند.

۳-۲- ممنوعیت مطلق شکنجه

همانند بیانیه تهران مصوب کنفرانس بین المللی حقوق بشر در سال ۱۹۶۸، اعلامیه وین مصوب کنفرانس جهانی حقوق بشر ۱۹۹۳ همه حقوق بشر را جهانی، از هم جدانشدنی و مرتبط با هم می خواند.^۱ از این روی، شاید تقسیم بندی بین حقوق مختلف بشر که مبتنی است بر داوری ارزشی و ذهنی، نادرست بنماید. به خصوص اگر تقسیم بندی به تفکیک حقوق اساسی از حقوق کمتر مهم بینجامد و به مشاجرات مربوط به تعیین اولویت یک دسته از حقوق بر دسته دیگر دامن بزند، به عقیده برخی نویسندگان مایه نگرانی هم می شود. در عین حال به نظر می رسد که از حیث حقوق موضوعه و در اسناد بین المللی برخی از حقوق بشر لاقبل در نحوه اجرا از برخی دیگر متمایز شده اند. در واقع، برخی حقوق به عنوان حقوقی عجیب با ذات بشر و جدایی ناپذیر از او مطرح می شوند که در همه حال و در همه جا باید محترم داشته شوند. اینها حقوقی هستند غیر قابل

¹. The Vienna Declaration and Programme of Action adopted 25 June 1993 by The World Conference on Human Rights, I, para 5.



تخلف و تعلیق ناپذیر که در اصطلاح حقوق بینادین لقب گرفته اند. حق شکنجه نشدن از مهمترین این حقوق است که مطابق اسناد بین المللی، رویه قضایی و عملکرد سازمانهای بین المللی تکلیف به رعایت آن در هر نوع اوضاع و احوال که باشد ساقط نمی شود. از جمله در زمان مقابله با تروریسم که در سالهای اخیر ابعاد گسترده تری یافته است. در ادامه به برخی از اسناد اشاره می شود:

- کنوانسیون های ۱۹۴۹ ژنو: در میان مقررات اسناد بین المللی که شکنجه را به طور مطلق منع می کنند، ماده ۳ مشترک کنوانسیون های ۱۹۴۹ ژنو از هر جهت حایز اهمیت است.^۱ این ماده طرف های متخاصم را به رفتار مطابق اصول انسانیت با کسانی که در مخاصمه شرکت ندارند مکلف می کند.
 - میثاق حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶: حق به شکنجه نشدن در این میثاق تحت حمایت قرار گرفته است. مطابق ماده ۴ میثاق، حقوقی مانند حق حیات یا شکنجه نشدن در هیچ حالتی تعطیل بردار نیستند و حتی در زمان بحران و خطر فوق العاده برای موجودیت یک ملت نیز موجهی برای نادیده گرفتن و تزییع آنها نیست.^۲
 - کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴: این کنوانسیون دولت ها را ملزم می کند که در هر قلمروی تحت حوزه قضایی آنها برای پیشگیری از شکنجه اقدامات تأثیرگذار را اتخاذ کنند و دولت ها را از انتقال هر یک از مردم به هر کشوری که در آنجا دلیلی برای این وجود دارد که آنها در آنجا شکنجه شوند منع می کند.
 - قطعنامه سازمان ملل متحد ۱۹۸۷: در این قطعنامه انجام هر گونه اذیت، آزار و رفتار غیرانسانی و بشری در کره زمین محکوم شده است و سازمان فوق، در منشور قطعنامه های و (UNCAT) با همین نام خواستار پیوستن کشورهای جهان به معاهده منع شکنجه مجازات و پیگیری عوامل شکنجه (مخصوصا شکنجه های دولتی) در سرتاسر دنیا شده است. مهمترین بخش های این قطعنامه بندهای ۱، ۲، ۳ و اولین پاراگراف از بند ۱۶ هستند.
- در مجموع می توان مدعی شد که عبارت "شکنجه سفید" در هیچ یک از قوانین معتبر بین المللی به عنوان مصداق بارز شکنجه معرفی نشده است. آنچه که در قوانین مذکور، مورد اشاره قرار گرفته است، برخی مقررات و مفاهیم کلی است. مثلا

۱. جمشید ممتاز، امیرحسین رنجبریان، حقوق بین الملل بشردوستانه مخاصمات مسلحانه داخلی. تهران: نشر میزان؛ ۱۳۸۴، صص ۳۸-۴۷.

۲. براساس بند ۱ ماده ۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶، هر گاه موجودیت ملت را خطری استثنایی تهدید کند و این خطر رسماً اعلام شود، دولت عضو میثاق می تواند به میزانی که وضعیت حتماً ایجاب می کند تدابیری را خارج از تعهدات مقرر در میثاق به اجرا گذارد مشروط به عدم مغایرت آن با حقوق بین الملل و با رعایت عدم تبعیض براساس نژاد، رنگ، جنس و... ولیکن بند ۲ ماده ۴، برخی مواد میثاق را از حکم بند ۱ مستثنا کرده و تصریح می کند که حقوق مذکور در این مواد به هیچ وجه در شرایط مخاطره آمیز یاد شده قابل تعلیق نیستند. این مواد مربوط هستند به حق حیات، حق رهایی از شکنجه، حق برده نبودن، منع مجازات حبس برای عجز از پرداخت بدهی، منع عطف قوانین جزایی به گذشته، شناسایی شخصیت حقوقی هر فرد و حق آزادی فکر و مذهب.



طبق ماده ۱ کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات‌های بیرحمانه، غیر انسانی یا ترذیلی، اصطلاح شکنجه به هر عملی اطلاق می‌شود که عمدا درد یا رنج جانکاه جسمی یا روحی‌ای به شخص وارد آورد.

۴- شکنجه سفید در حقوق کیفری ایران

شکنجه چنانچه پیشتر نیز عنوان شد، به صورت مطلق شامل هر رنج و عذابی می‌شود که به دیگری وارد می‌آید و از این حیث هیچ قیدی هم که آن را محدود به شکنجه جسمی یا روحی کند، وجود ندارد. هیچ انگیزه‌ای هم شرط تحقق آن نیست؛ به این صورت که گفته شود که شکنجه زمانی محقق می‌شود که مأمور دولت به قصد یا انگیزه اینکه متهمی اقرار کند، او را بزند. با این حال در ادبیات حقوق کیفری ایران به تبعیت از اصل ۳۸ قانون اساسی، شکنجه عمدتا به رفتارهایی غیرانسانی اعم از اذیت و آزار روحی و جسمی متهم و مظنون اطلاق می‌گردد که برای کسب اقرار یا اطلاع از آنها صورت می‌گیرد. در ادامه به ترتیب به بررسی جایگاه شکنجه در قانون اساسی، قوانین عادی لازم الاجرا و تلاش‌های انجام شده برای نزدیک تر کردن فاصله بین قانون اساسی و قوانین عادی پرداخته می‌شود.

۴-۱- نفی شکنجه در قانون اساسی

اصل ۳۸ قانون اساسی ایران مهم ترین منبع حقوق ایران در زمینه منع شکنجه است. طبق این اصل هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود. همانگونه که ملاحظه می‌شود این اصل در بردارنده چند نکته مهم در مورد شکنجه است:

الف) ممنوعیت مطلق و بدون استثنای شکنجه. لفظ "هر گونه" تمامی اشکال و انواع شکنجه را اعم از شکنجه جسمی و روحی و اعم از مستقیم و غیرمستقیم شامل می‌شود.

ب) هر چند در این اصل به سمت مرتکبان شکنجه اشاره ای نشده است، اما با توجه به اینکه اقرار توسط مقامات انتظامی و قضایی اخذ می‌شود و کسب اطلاع هم اصولا توسط مقامات امنیتی و اطلاعاتی به عمل می‌آید و از طرفی ذیل این اصل هم چنین اقراری را فاقد اعتبار می‌داند، باید قلمرو این اصل را از حیث سمت مرتکب محدود به کارمندان مربوطه دولت مانند مقامات انتظامی، قضایی و امنیتی دانست.

ج) در این اصل در کنار عبارت "هر گونه شکنجه برای اقرار" از عبارت "هر گونه شکنجه برای کسب اطلاع هم استفاده شده است. اگر اقرار در مورد متهم کاربرد دارد، کسب اطلاع ناظر به غیر متهم نیز می‌شود، مانند حالتی که با شکنجه و تحت فشار قرار دادن اقوام یا دوستان متهم از آنها نسبت به متهم یا کارهای او کسب اطلاع می‌شود.



د) در جمله دوم این اصل برای تأکید بیشتر و در عین حال توسعه قلمرو ممنوعیت شکنجه اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند را هم در حکم شکنجه به شمار آورده و انجام آن را مجاز ندانسته است.

ه) در این اصل با صراحت تمام تأکید شده است که "شهادت، اقرار و سوگند" به دست آمده در اثر شکنجه یا اجبار "فاقد ارزش و اعتبار" است و بنابراین نمی توان بر اساس آن حکم به محکومیت متهم صادر کرد. و در ذیل این اصل از قانون گذار عادی مجلس شورای اسلامی خواسته شده است که متخلفین از این اصل را مجرم دانسته و برای آنها تعیین مجازات کند. به عبارت دیگر قانون اساسی به عنوان قانون مادر و به صورت امری این تکلیف را بر دوش قانون گذاران عادی قرار داده است تا ضمانت اجرای کیفری، یعنی شدید ترین ضمانت اجراها، را برای شکنجه گران تعیین کند. از توجه به این موارد ملاحظه می شود که اصل ۳۸ قانون اساسی جامعیت کامل دارد و این اصل ضمن اعلام ممنوعیت هر گونه شکنجه به نحو مطلق، نه تنها چنین اقراری را فاقد اثر و اعتبار قضایی دانسته است، بلکه مرتکب را هم قابل سرزنش کیفری می داند. از اطلاق این اصل قابل استنباط است که اصولاً هیچ عذری اعم از مسائل امنیتی، وضعیت جنگی، وضعیت فوق العاده و غیره نمی تواند توجیه کننده شکنجه باشد.^۱

با این وصف به نظر می رسد که فاصله قانون اساسی با مقررات بین المللی در خصوص شکنجه از جمله کنوانسیون منع شکنجه چندان نیست.^۲ با این حال مقنن ایران در تصویب قوانین عادی خود را چندان پایبند قانون اساسی ندانسته یا حداقل به آن توجه نداشته است که به شرح ذیل ابتدا به بررسی قوانین لازم الاجرا و سپس به بررسی تلاش های ناقص صورت گرفته در این راستا می پردازیم.

۴-۲- شکنجه در قوانین عادی

همان گونه که ملاحظه کردید، قانون اساسی بایک حکم آمره قوه مقننه را مکلف به جرم انگاری و تعیین کیفر برای متخلفین از اصل ۳۸ کرده است. در این قسمت می خواهیم بدانیم که مقنن عادی تا چه میزان به این تکلیف خود عمل کرده است.

^۱ . لازم به ذکر است که اصل ۳۹ قانون اساسی هم در هماهنگی با مقررات کنوانسیون منع شکنجه هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به هر صورت که باشد را ممنوع و موجب مجازات می داند.

^۲ . ماده ۲۰ اعلامیه حقوق بشر اسلامی هم در این راستا بیان می دارد: "دستگیری یا محدود ساختن آزادی یا مجازات هر انسانی جایز نیست، مگر به مقتضای شرع و نباید او را شکنجه بدنی یا روحی کرد یا با به گونه ای حقارت آمیز یا سخت یا منافی حیثیت انسانی رفتار کرد. همچنین اجبار هر فردی برای آزمایش های پزشکی یا علمی جایز نیست مگر با رضایت وی و مشروط بر اینکه سلامتی و زندگی او به مخاطره نیفتد. همچنین تدوین قوانین استثنایی که به قوه اجرائیه چنین اجازه ای را بدهد نیز جایز نمی باشد."



الف) در قانون مجازات اسلامی

در مقررات قانونی فعلی ایران و مجموعه قانون مجازات اسلامی، صریح ترین ماده ناظر به شکنجه، ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ است. این ماده را می توان ضمانت اجرای اصل ۳۸ قانون اساسی و به عبارت دیگر عمل به تکلیف تعیین شده در اصل مذکور برای قوه قانون گذاری دانست. به موجب این ماده: "هر یک از مستخدمین و مأموران قضایی یا غیر قضایی دولتی برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی نماید، علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می گردد و چنانچه کسی در این خصوص دستور داده باشد فقط دستوردهنده به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند مباشر، مجازات قاتل و آمر، مجازات آمرقتل را خواهد داشت".

از دقت در این ماده ملاحظه می شود که مقنن عادی چندان به تکالیفی که قانون اساسی بر عهده او گذاشته، عمل نکرده است. زیرا:

۱. اولاً، این ماده صرفاً "اذیت و آزار بدنی متهم" به منظور کسب "اقرار" را جرم انگاری کرده است. بدین ترتیب موارد شکنجه های روحی مانند تهدید، بی خوابی دادن، سرپا نگهداشتن بیش از حد، حبس انفرادی طولانی مدت، ایجاد صداهای ناخوش و مخرب روحی بر اساس این ماده، جرم به شمار نمی آیند.^۱ در حالی که قانون اساسی شکنجه، اعم از جسمی و روحی را به صورت مطلق ممنوع کرده و برای عامل آن خواستار تعیین مجازات توسط قانون عادی شده است.
۲. ثانیاً، طبق این ماده از حیث مجنی علیه هم لازم است که فرد مورد آزار و اذیت بدنی "متهم" باشد، یعنی کسی که شکایتی علیه او توسط مقامات عمومی یا شاکی خصوصی مطرح گردیده است و مقامات تعقیب یا تحقیق در جهت کشف اتهام وارده به او به تحقیق از او می پردازند.^۲ در حالی که همان طور که ملاحظه کردید، قانون اساسی شکنجه یا اجبار هر کس اعم از متهم یا دوستان و اقوام او یا دیگران را جهت کسب اقرار یا کسب اطلاع یا اخذ شهادت در برمی گیرد.
۳. ثالثاً، این ماده صرفاً شکنجه بدنی برای اخذ اقرار را جرم انگاری کرده است، در حالی که اصل ۳۸ قانون اساسی شکنجه برای کسب اطلاع و نیز اجبار یا شکنجه برای اخذ "شهادت" و "سوگند" را هم ممنوع دانسته و خواستار مجازات عاملان آن شده بود. با این وصف باید گفت بین آنچه قانون اساسی در مورد شکنجه بیان کرده و آنچه قانون مجازات اسلامی در ماده مذکور به آن پرداخته، فاصله زیادی است.

۱. پوربافرانی، حسن، جرایم علیه اشخاص، چاپ دوم، انتشارات جنگل، ۱۳۹۲: ۲۳۱.

۲. همان: ۲۳۱.



البته در مواد دیگر قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ و موادی از قوانین دیگر هم مواردی مرتبط با شکنجه یافت می شود. مانند مواد ۵۷۹،^۱ و ۵۸۷،^۲ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ که البته ماده ۵۷۹ در مورد محکومان و نه متهمان است و لذا نمی توان آن را در راستای عمل به تکلیف مقرر در اصل ۳۸ قانون اساسی دانست. این ماده در واقع ضمانت اجرای کیفری اصل ۳۹ قانون اساسی است، نه اصل ۳۸. مضافا که در هر سه این ماده صرفا اشاره به اذیت و آزار بدنی شده است و به آزار و اذیت روحی هیچ اشاره ای نشده است. با این حال مواد ۶۶۸ و ۶۶۹ این قانون را می توان تا حدودی ناظر به شکنجه های روحی دانست.

به موجب ماده ۶۶۸: هر کس با جبر و قهر یا با اکراه و تهدید دیگری را ملزم به دادن نوشته با سند یا امضاء و یا مهر نماید، به حبس از سه ماه تا دو سال و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

همچنین به موجب ماده ۶۶۹: هرگاه کسی دیگری را به هر نحو تهدید به قتل یا ضررهای نفسی یا شرفی و یا به افشاء سری نسبت به خود یا بستگان او نماید، اعم از اینکه به این واسطه تقاضای وجه یا مال یا تقاضای انجام امر یا ترک فعلی را نموده یا ننموده باشد، به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه یا زندان از دو ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.

ب) قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح

ماده ۳۵ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ که صرفا ناظر به جرم انگاری رفتار نظامیان اعضای ارتش، سپاه، نیروی انتظامی و... است، در بند الف خود هم به شکنجه بدنی و هم به شکنجه روحی اشاره کرده است. بر طبق این ماده: هر نظامی که حین انجام وظیفه مرتکب جرایم ذیل گردد، در هر مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می شود: الف- چنانچه نسبت به مجروح یا بیمار آزار روحی یا صدمه بدنی وارد کند.

همان گونه که ملاحظه می شود، دامنه مصادیق این ماده هم از حیث مجنی علیه محدود است و صرفا شامل آزار روحی یا صدمه بدنی شخص مجروح یا بیمار می شود و هم از حیث مرتکب جرم که صرفا شامل نظامیان می گردد.

^۱. مطابق این ماده "چنانچه هریک از مأمورین دولتی محکومی را سخت تر از مجازاتی که مورد حکم است، مجازات کند یا مجازاتی کند که مورد حکم نبوده است به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد و چنانچه این عمل به دستور فرد دیگری انجام شود فقط امر به مجازات مذکور محکوم می شود و چنانچه این عمل موجب قصاص یا دیه باشد مباشر به مجازات آن نیز محکوم می گردد و اگر اقدام مزبور متضمن جرم دیگری نیز باشد مجازات همان جرم حسب مورد نسبت به مباشر یا آمر اجرا خواهد شد".

^۲. این ماده مقرر می دارد: "چنانچه مرتکب جرایم مواد قبل توقیف شده یا محبوس شده یا مخفی شده را تهدید به قتل نموده یا شکنجه و آزار بدنی وارد آورده باشد، علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به یک تا پنج سال حبس و محرومیت از خدمات دولتی محکوم خواهد شد".



ج) قانون آیین دادرسی کیفری

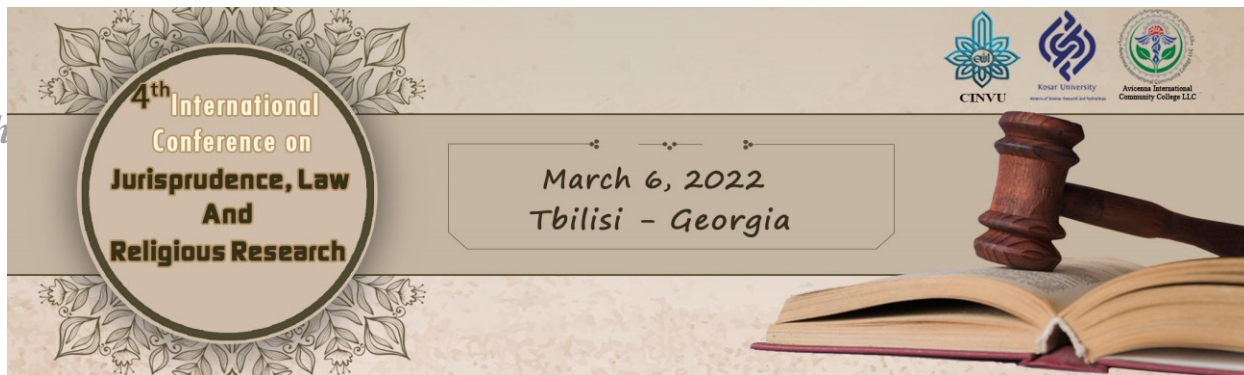
در قوانین شکلی هم می توان مواردی را یافت که ناظر به منع شکنجه است که از جمله می توان به مواد ۶۰ و ۱۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ اشاره کرد.

برخی از کنوانسیون های بین المللی هم که دولت ایران به آنها ملحق شده است، نسبت به ممنوعیت شکنجه مقرراتی دارند؛ از جمله کنوانسیون های چهارگانه ژنو که دولت ایران به موجب قانون اجازه الحاق ایران به قراردادهای معروف به قرارداد ژنو مصوب ۱۳۳۴ به آن ملحق شده است. این کنوانسیون ها شکنجه، رفتار خلاف انسانیت و انجام آزمایش های بیولوژی بر روی شرکت کنندگان در مخاصمات مسلحانه بین المللی و داخلی را از زمره جنایات جنگی به شمار آورده اند.^۱ کنوانسیون دیگر میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی است که دولت ایران به موجب قانون اجازه الحاق ایران به میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۳۵۴ به آن ملحق شده و در ماده ۷ آن تصریح شده که شکنجه و رفتار غیر انسانی و انجام آزمایش های پزشکی یا علمی بدون رضایت آزادانه ممنوع است.^۲ با توجه به الحاق ایران به این کنوانسیون ها، مفاد آنها به موجب ماده ۹ قانون مدنی در حکم قانون و لازم الاتباع است. در عین حال واضح است که کنوانسیون های چهارگانه ژنو صرفا در بستر خاص مخاصمات مسلحانه قابل اعمال است و یک قانون کلی و فراگیر نیست. میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی هم چندان مورد توجه مقنن و دادگاهها نیست.

در مجموع هر چند در موادی از قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ و قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح ۱۳۸۲ مصادیقی از شکنجه جسمی و روحی بیان شده است، لیکن این مقررات فاقد جامعیت لازم است و با آرمان های اصل ۳۸ قانون اساسی که آن هم مبتنی بر آموزه های دینی است، منطبق نمی باشد. به خصوص این مقررات شکنجه های روحی را تحت پوشش قرار نمی دهد، لذا نیاز به جرم انگاری های صریح به نحوی که همه موارد تخلف از قانون اساسی را پوشش دهد، مورد نیاز است. به ویژه که اصل ۳۸ قانون اساسی در این زمینه چراغ راهنمای خوبی است و همه اشکال شکنجه را جرم و قابل مجازات دانسته است. مثلا در ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی، عمل مرتکب جرم را محدود به اذیت و آزار بدنی کرده است. حال

^۱ . به ترتیب در مواد ۵۰، ۵۱، ۱۳۰ و ۱۴۷ کنوانسیون اول تا چهارم ژنو ۱۹۴۹ موارد ذیل که برخی از آنها شکنجه محسوب می شود به عنوان نقض های فاحش یا شدید کنوانسیون های چهارگانه ژنو بیان شده است: قتل عمدی، شکنجه یا رفتار خلاف انسانیت به انضمام آزمایش های بیولوژیکی، ایراد درد شدید عمدی یا لطمه شدید به تمامیت جسمی یا به سلامتی، وادار ساختن اسیر جنگی به خدمت در نیروهای دولت خصم یا محرومیت از حق دادرسی منظم، تبعید یا کوچ غیرقانونی، توقیف غیرقانونی، گروگان گرفتن، تخریب یا تصرف اموال بدون ضرورت جنگی و به صورت کاملا غیرقانونی و افراطی.

^۲ . هیچ کس را نمی توان مورد آزار و شکنجه یا مجازات ها یا رفتارهای ظالمانه یا خلاف انسانی یا ترذیلی قرار داد مخصوصا قرار دادن یک شخص تحت آزمایش های پزشکی یا علمی بدون رضایت آزادانه او ممنوع است.

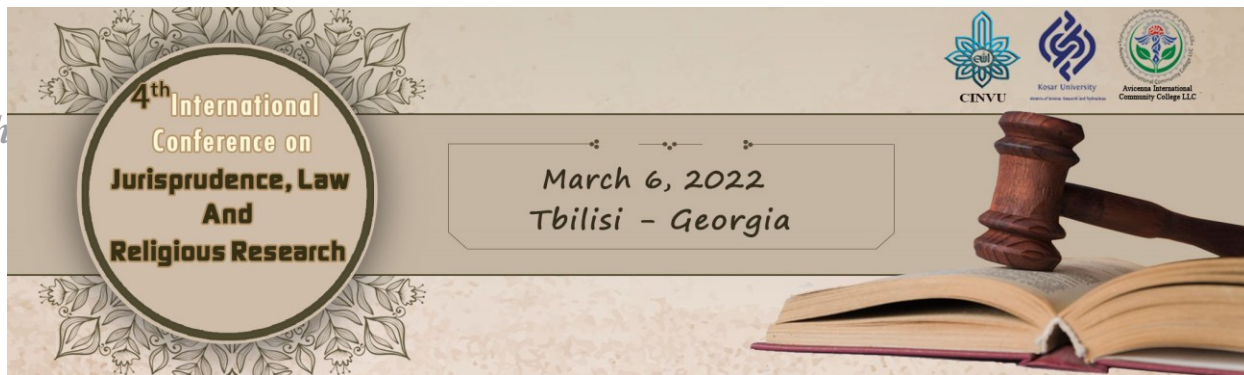


آنکه در اصل ۳۸ قانون اساسی و مطابق کنوانسیون منع شکنجه "عمل مرتکب" شامل انواع شکنجه های جسمی و روحی است. همینطور در ماده ۵۷۸ انگیزه شکنجه گر صرفاً اخذ اقرار دانسته شده است، در حالی که مطابق اصل ۳۸ قانون اساسی و کنوانسیون منع شکنجه، شکنجه با هر انگیزه ای باید جرم شناخته شود. بر طبق اصل ۳۸ شکنجه علاوه بر گرفتن اقرار برای کسب اطلاع هم ممنوع است. همچنین "اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند" هم مجاز نیست. همین طور تنها به صورت پراکنده در برخی مواد قانونی به پاره ای از شکنجه های روحی اشاره شده است که قابل توجه نیست. مثلاً در ماده ۵۳ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ آزار روحی نسبت به مجروح یا بیمار توسط نظامیان جرم انگاری شده است که دامنه بسیار محدودی هم از حیث مرتکب جرم (فرد نظامی) و هم از حیث مجنی علیه (مجروح یا بیمار) دارد. با این حال جای خالی نص قانونی که بتواند به وضوح تمامی انواع شکنجه های روحی را ممنوع سازد، در مقررات کیفری کشورمان احساس می شود.

د) طرح منع شکنجه

وجود محدودیت های مورد اشاره و فاصله بین قوانین عادی با قانون اساسی در قلمرو جرم انگاری شکنجه، برخی از نمایندگان مجلس ششم را بر آن داشت تا برای تقویت ضمانت اجرای اصل ۳۸ قانون اساسی طرحی را به نام طرح اجرای اصل ۳۸ قانون اساسی که به طرح منع شکنجه هم موسوم شد، ارائه دهند که هرچند لباس قانونی به تن نکرد، اما ذکر آن حاوی نکات مثبت است. جالب آنکه دو کمیسیون امنیت ملی و کمیسیون حقوقی و قضائی مجلس قبل از مطرح ساختن این طرح در صحن علنی مجلس از دو تن از مراجع تقلید در مورد مغایرت این طرح با موازین شرعی کسب نظر نمودند که در پاسخ، عدم مغایرت طرح با موازین شرع تأیید شد. بنایان این طرح که ۱۷۵ نماینده مجلس بودند، معتقد بودند که تصویب آن خلأ قانونی موجود در زمینه منع شکنجه را پر می کند. اما به عقیده برخی حقوق دانان با وجود کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی که دولت ایران به آن ملحق شده است و مقررات موجود در زمینه منع شکنجه نیازی به این طرح احساس نمی شود. از نظر آنها مشکل فقدان قانون نیست، بلکه اجرای همین قوانین موجود است و تا زمانی که تفکر استفاده از شکنجه برای کامل کردن پرونده ها وجود داشته باشد، شیوه های شکنجه را نمی توان محدود کرد.^۱

^۱. آشوری، محمد، نگاهی به حقوق متهم در حقوق اساسی و قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، مجله مجتمع آموزش عالی قم،



به هر حال در ادامه به بیان ماده ۱ این طرح و نقد نظریه شورای نگهبان در خصوص آن می پردازیم. ماده ۱ طرح بدون اینکه تعریفی از شکنجه ارائه دهد، مصادیق آن را در ۱۸ بند بیان می کند. طبق این ماده: موارد مذکور در این قانون در حکم شکنجه بوده و اعمال آن ممنوع است:

۱. هر گونه اذیت و آزار بدنی برای گرفتن اقرار و نظایر آن،
 ۲. نگهداری زندانی به صورت انفرادی یا نگهداری بیش از یک نفر در سلول انفرادی.
 ۳. چشم بند زدن به زندانی در محیط زندان یا بازداشتگاه.
 ۴. بازجویی در شب.
 ۵. بی خوابی دادن به زندانی،
 ۶. انجام اقداماتی که عرفاً اعمال فشار روانی بر زندانی تلقی می شود.
 ۷. فحاشی، به کار بردن کلمات رکیک، توهین و تحقیر زندانی هنگام بازجویی یا غیر آن.
 ۸. استفاده از داروهای روان گردان و کم و زیاد کردن داروهای زندانیان بیمار.
 ۹. محروم کردن بیماران زندانی از خدمات ضروری.
 ۱۰. نگهداری زندانی در محل هایی با سروصدای آزاردهنده.
 ۱۱. نگهداری در حالت تشنگی و گرسنگی، رعایت نکردن استانداردهای بهداشتی و محروم کردن زندانی از امکانات مناسب بهداشتی.
 ۱۲. طبقه بندی نشدن زندانیان و نگهداری جوانان و زندانیان عادی در کنار زندانیان خطرناک.
 ۱۳. جلوگیری از هواخوری عادی زندانیان.
 ۱۴. ممانعت از دسترسی به نشریات و کتابهای مجاز کشور.
 ۱۵. ممانعت از ملاقات هفتگی با تماس زندانی با خانواده اش.
 ۱۶. فشار روانی به زندانی از طریق اعمال فشار به اعضای خانواده وی.
 ۱۷. ممانعت از ملاقات متهم با وکیل وی.
 ۱۸. ممانعت از انجام فرایض مذهبی.
- طرح مزبور که حاوی ۱۳ ماده و ۲ تبصره می باشد، در ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۸۱ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. لیکن شورای نگهبان این طرح را مغایر با شرع و قانون اساسی تشخیص داد و از تصویب آن خودداری کرد. حتی پس از



بازنگری مجلس باز هم شورای نگهبان آن را رد کرد. شورای نگهبان در یکی از دلایل رد طرح، اطلاق برخی از بندهای ماده یک را مغایر موازین شرع دانست، زیرا که شامل مواردی هم می شد که قاضی لازم دانسته و حکم داده است تا چنین اعمالی نسبت به متهم انجام شود. در یکی دیگر از دلایل طرح منوط کردن حکم قاضی به تقاضای وزارت اطلاعات خلاف موازین شرع و قانون اساسی دانسته شد. در یکی دیگر از ایرادات شورای نگهبان آمده است: "در تزامن مهم و مهم و دوران امر بین افسد و فاسد ترجیح مهم و دفع افسد به فاسد حکم عقلی و شرعی است و لذا در مواردی مثل آدم ربایی با بمب گذاری با مواردی از بندهای ذیل تبصره ماده یک، قاضی ممکن است با توجه به ادله و اسناد و مدارک و قرائن لازم در خصوص اخذ اطلاعات برای حفظ جان جمع کثیری از مردم بدون رعایت برخی از بندهای مذکور در ماده یک اقدام به صدور حکم نماید".^۱

به نظر می رسد که این ایرادات از قوت چندانی برخوردار نیست. در واقع شورای محترم نگهبان با تصور موارد بسیار استثنایی، حکم کلی صادر کرده است. نمی شود به جهت یک مصداق محدود، شهروندان را از مزایای تصویب چنین قانونی محروم نمود و افزون بر آن شائبه مخالفت اسلام با موازین پذیرفته شده عرفی و بین المللی را به وجود آورد. موارد استثنایی اشاره شده در نظریه شورای نگهبان خاص ایران نیست و در جوامع دیگر هم وجود دارد و این شرایط استثنایی مانع جرم انگاری شکنجه در آن جوامع نشده است.^۲ می توان برای این موارد و با ذکر مصادیق، استثناء قائل شد و نباید به بهانه این حالات نادر و استثنایی، صورت مسأله را پاک کرد. مضافاً اگر استثنایی هم ایجاد نشود و قانون به صورت مطلق تصویب شود، به فرض که مأموری هم در این حالات استثنایی مبادرت به شکنجه کند، می توان اقدام او را با نهادهایی چون حالت اضطرار، معاذیر قانونی و حتی در مواردی دفاع مشروع و غیره تحت پوشش قرار داد. به نظر می رسد تحت پوشش قرار دادن مأموران توسط این نهادها بیشتر قابل توجیه است تا ایجاد استثنا در خود قانون؛ چون با توجه به اطلاق اصل ۳۸ قانون اساسی و صرف نظر از حکومت اصل چهار بر همه اصول از جمله اصل ۳۸، شکنجه به صورت مطلق در اصل ۳۸ ممنوع گردیده است و تا حد ممکن نباید جلوی این اطلاق را با تمسک به اصل چهار یا عذرهای دیگر گرفت.

^۱. به نقل از: صادقی، محمدهادی، گرایش کیفری سیاست جنایی اسلام، رساله دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۳: ۱۵.
^۲. به عنوان مثال، ماده ۱-۲۲۲ قانون مجازات فرانسه مصوب ۱۹۹۲، "قرار دادن کسی در معرض شکنجه و رفتار غیرانسانی" را دارای مجازات ۱۵ سال حبس می داند. ماده ۲-۲۲۲ فرضی که قبل یا در ضمن یا پس از شکنجه هتک ناموس رخ داده باشد را قابل مجازات حبس ابد می داند. در چهار ماده پس از آن نیز مجازاتهای مشدد نسبت به حالات خطرناک دیگر وضع گردیده است. مثلاً به موجب بند ۷ ماده ۳-۲۲۲ اگر شکنجه "به وسیله مقامی دولتی یا در اجرای مأموریت دولتی یا به مناسبت انجام وظیفه یا مأموریت" انجام شود را قابل مجازات با ۲۰ سال حبس می داند.



البته طرح ارائه شده فوق فاقد ایراد هم نبود. اولین ایراد مهم طرح منع شکنجه که بیشتر به طراحان آن وارد است تا خود طرح، آن بود که به هنگام تدوین آن مطالعه کارشناسی به حد کافی صورت نگرفت و از مشورت های حقوق دانان و صاحب نظران استفاده لازم نشد. از ایرادات دیگر این طرح، عدم تعریف شکنجه بود. تدوین کنندگان طرح باید به جای پرداختن به مصادیق، همچون همه جرایم دیگر حکم کلی را بیان کرده و تشخیص مصادیق را بر عهده دادگاه می گذاشتند.^۱ در عین حال علیرغم ایرادات فوق، طرح مذکور خالی از نکات مثبت هم نبود. از جمله به برخی از مصادیق مهم شکنجه روحی اشاره داشت و خلایقانونی موجود در این خصوص را مرتفع می کرد. مضافاً که این رویکرد نوعی هماهنگی با مقررات بین المللی از جمله کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ هم به شمار می آمد و در نتیجه باعث تعالی جایگاه سیاسی و حقوقی کشورمان در مجامع بین المللی و حقوق بشری می گشت.

در مجموع، عبارت "شکنجه سفید" در هیچ یک از قوانین داخلی کشور نیز به عنوان مصداق بارز شکنجه معرفی نشده است. آنچه که در قوانین مذکور، مورد اشاره قرار گرفته است، برخی مقررات و مفاهیم کلی است. مثلاً بر طبق اصل ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. همچنین بر اساس بند ۹ "قانون احترام به آزادی های مشروع و حقوق شهروندی" که در سال ۱۳۸۳ توسط مجلس شورای اسلامی تصویب شد، هر گونه شکنجه متهم به منظور اخذ اقرار و یا اجبار او به امور دیگر ممنوع اعلام شده است.

بحث و نتیجه گیری

شکنجه سفید شکنجه ای است که شاید از لحاظ جسمی، آسیبی به جسم متهم وارد نشود؛ اما روح و روان متهم در سلول های انفرادی تحت تأثیر و تحت فشار قرار می گیرد. مکان نگهداری متهم در این نوع شکنجه، سلول انفرادی است و برای چندین ماه دور از خانواده، بدون دسترسی به وکیل، تلفن، روزنامه، کتاب و یا دیگر زندانیان، در آن سلول انفرادی کوچک، تحت فشار و بازجویی قرار می گیرد.

بررسی آثار فقهای امامیه نشان می دهد که هیچ یک از این بزرگان در آثار خود به صراحت یا به صورت تلویحی مطلبی دال بر پذیرش مشروعیت حبس انفرادی و شکنجه سفید بیان نکرده اند. با این حال، با عنایت به نظریات ارائه شده از سوی قانونگذار، می توان برخی از موارد را به عنوان مهم ترین علل به رسمیت شناخته شدن این قسم از شکنجه دانست. از نظر قانونگذار ادله ای که به منظور اثبات مشروعیت حبس و شکنجه سفید از سوی شارع مقدس و ائمه اطهار (ع) و فقهای امامیه بیان شده، عام بوده و شامل تمامی اقسام حبس، اعم از حبس عمومی و انفرادی می شود؛ همچنین روایات بسیاری که ائمه

^۱. موسوی، سیدعباس، شکنجه در سیاست جنایی ایران، سازمان ملل متحد و شورای اروپا، انتشارات خط سوم، ۱۳۸۲: ۲۳۰-۲۳۲.



اطهار (ع) در آنها دستور به حبس کردن متهم یا مجرم داده اند، عام و شامل تمامی اقسام حبس می شود. شکنجه و آزار از جمله اقداماتی است که هم جسم انسان را می آزارد و هم سبب رنجش و عذاب روحی می گردد. رنج و درد مضاعف این پدیده ضد اجتماعی چنان است که هیچ ضمیر سالم انسانی بروز و ظهور آن را بر نمی تابد و به همین جهت در تمامی اسناد حقوق بشر و قوانین داخلی کشورها به شدت منع شده است. اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده ۵ خود صراحتاً بر منع شکنجه تأکید می کند و ماده ۷ میثاق حقوق مدنی-سیاسی نیز بر این امر صحت گذارده و ترک آن را برای دول متعاقد مستلزم مسئولیت بین المللی می داند. البته اسناد مذکور به عنوان اسناد عام حقوق بشری شناخته می شوند و علاوه بر منع شکنجه، سایر حقوق و تکالیف حقوق بشری را نیز تحت پوشش خود قرار داده اند، اما دو سند جهانی، مشخصاً از منع شکنجه سخن گفته اند؛ یکی اعلامیه ۱۹۷۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در خصوص حمایت از قربانیان شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات های بیرحمانه و غیرانسانی و دیگری کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات های بی رحمانه، غیر انسانی و تحقیر کننده مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴. در کنوانسیون اخیر اختصاصاً دول معظم متعاقد بر اتخاذ تدابیری ملزم شده اند که مانع از بروز و ظهور این پدیده غیر انسانی گردد.

جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان یکی از دول عضو سازمان ملل، پیش از بهره گیری از مفاد اسناد فوق، ملهم از تعالیم بلند اسلام، شکنجه از هر نوعی را رفتاری غیرانسانی تلقی کرده و در اصل ۳۸ قانون اساسی خود بر آن تأکید نموده است. در ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی سابق مستقیماً از واژه شکنجه استفاده نشده بود اما از واژه آزار و اذیت بدنی برای بیان این مفهوم بهره برده شده بود. قانونگذار در قانون مجازات جدید مصوب ۱۳۹۲ در ماده ۱۶۹ مقرر داشته که، اقراری که تحت اکراه، اجبار، شکنجه و یا اذیت و آزار روحی یا جسمی أخذ شود، فاقد ارزش و اعتبار است و دادگاه مکلف است از متهم تحقیق مجدد نماید. اگرچه مجلس شورای اسلامی در تلاش بود تا قانونی مستقل با عنوان قانون منع شکنجه را به تصویب برساند. اما شورای نگهبان این طرح را مغایر با شرع و قانون قلمداد نمود و مانع از تصویب آن شد. در حال حاضر منابع قانونی موجود برای منع شکنجه در قوانین ایران عبارتند از: اصل ۳۸ قانون اساسی و ماده ۱۶۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲. نهایتاً اینکه، با توجه به نصوص مذکور در رابطه با اینکه آیا اعمال شکنجه تنها در صورت وجود قصد گرفتن اقرار، ممنوع است یا خیر، می توان به دو دیدگاه اشاره کرد: برخی با تفسیری موسع معتقدند هر عملی که متضمن اعمال شکنجه باشد اعم از آن که با قصد کسب اقرار صورت بگیرد یا برای مقاصد دیگری از جمله تشفی خاطر باشد، جرم است. عده ای دیگر بر لزوم تفسیر مضیق از قوانین تأکید می کنند و معتقدند تنها در صورتی که شکنجه با قصد گرفتن اقرار توأم شود، جرم است و در غیر این صورت جرم نیست. وجود دو نظریه مذکور نشان از ابهام قانونی دارد و مستلزم ارائه تفسیر از سوی مراجع قانونی است تا از

4th International
Conference on
Jurisprudence, Law
And
Religious Research

March 6, 2022
Tbilisi - Georgia

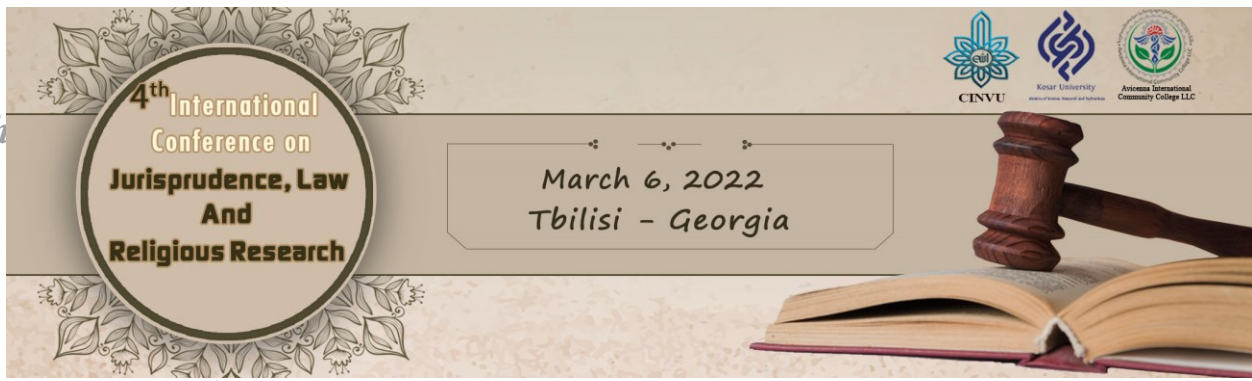


بروز سوء استفاده ها ممانعت به عمل آورد. هر گونه شکنجه متهم به منظور اخذ اقرار و یا اجبار او به امور دیگر ممنوع بوده و اقرارهای اخذ شده بدین وسیله حجیت شرعی و قانونی نخواهد داشت. با این وجود: ۱) محاکم و دادرها مکلفند حق دفاع متهمان و مشتکی عنهم را رعایت کرده و فرصت استفاده از وکیل و کارشناس را برای آنان فراهم آورند. ۲) در جریان دستگیری و بازجویی یا استطلاع و تحقیق، از ایدای افراد نظیر بستن چشم و سایر اعضا، تحقیر و استخفاف به آنان، اجتناب گردد. ۳) بازجویان و مأموران تحقیق از پوشاندن صورت و یا نشستن پشت سر متهم یا بردن آنان به اماکن نامعلوم و کلا اقدامهای خلاف قانون خودداری کنند.



منابع و ماخذ

- اردیلی، محمدعلی؛ حقوق جزای عمومی، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۹، ج ۱.
- آشوری، محمد، نگاهی به حقوق متهم در حقوق اساسی و قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، مجله مجتمع آموزش عالی قم، سال اول، شماره سوم، ۱۳۷۸: ۸۰.
- پوربافرانی، حسن، جرایم علیه اشخاص، چاپ دوم، انتشارات جنگل، ۱۳۹۲.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش، ۱۳۹۲، ج ۲.
- جمشید ممتاز، امیر حسین رنجبریان، حقوق بین الملل بشردوستانه مخاصمات مسلحانه داخلی. تهران: نشر میزان؛ ۱۳۸۴.
- حمزه، قاسم؛ بررسی ممنوعیت شکنجه در نظام حقوقی اسلام؛ پژوهش های فقه و حقوق اسلامی (فقه و مبانی حقوق اسلامی)؛ دوره ۵، شماره ۱۴، زمستان ۱۳۸۷: ۸۳.
- دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳، ج ۹.
- شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۰: ۷۲۹.
- شیخ محمد حسن؛ جواهر الکلام، قم: دارالمکتب الاسلامیه، ۱۳۹۸: ۷۴-۶۰.
- صادقی، محمدهادی، گرایش کیفری سیاست جنایی اسلام، رساله دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۳.
- صالحی، ابولفضل؛ بهروزی، داوود؛ حبس انفرادی، مجازات یا سوء رفتار؛ مجله اصلاح و تربیت، سال ۱۱، شماره ۱۳۷، ۱۳۹۲: ۱۸-۲۰.
- عمادزاده، انسیه؛ بررسی شکنجه سفید؛ پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۹۰.
- مسجدسرای، حمید؛ نجاری، محمدحسن؛ درنگی در روایی حبس انفرادی؛ پژوهش های فقهی، دوره ۱۴، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۷، صص ۴۲۹-۴۵۲.
- معین، محمد؛ فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر ۱۳۶۰، ج ۲.
- موسوی، سیدعباس، شکنجه در سیاست جنایی ایران، سازمان ملل متحد و شورای اروپا، انتشارات خط سوم، ۱۳۸۲.
- Peters, Edward, Torture, 2nd Edition, University of Pennsylvania, 1996, pp. 11-15.
- Ruthven, Malis, Torture: the Grand Conspiracy, London, Weidenfeld and Nicolson, 1978, pp. 20-25.



- General comment No. 20, 10/3/1992, Doc. U.N., HRI/GEN/1/Rey.7, 12 May 2004, Compilation of General Comments and General Recommendations adopted by Human Rights treaty bodies, pp. 150-153.
- The Vienna Declaration and Programme of Action adopted 25 June 1993 by The World Conference on Human Rights, I, para 5.
- <https://treaties.un.org/> November 2020.